

چهارم

پرداخت ناکافی

یک مرد اهل بروکلین یک بار به دلیل دزدی دستگیر شد و به چندین سال زندان در ندامتگاه ایالتی محکوم شد. چند سال پس از محکومیت، مرد از زندان فرار کرد و ناپدید شد. کارآگاهان پلیس، ساعتها به جستجوی او، پیگیری سرخ ها و تجزیه و تحلیل فرار او پرداختند، اما نتیجه نداشت. اگرچه بسیاری از کارآگاهان پس از چندین سال از این پرونده منصرف شدند، اما یک کارآگاه جوان هرگز تسلیم نشد. او ذره ذره همه سرخ ها را دنبال می کرد و به جستجوی فراری ادامه می داد تا اینکه یک روز، سال ها بعد، سرانجام جنایتکار فراری را پیدا کرد.

با تعقیب او تا یک فروشگاه کوچک، کارآگاه از پشت به او نزدیک شد و دستش را روی شانه اش گذاشت و به او اعلام کرد که او تحت توقیف می باشد. زندانی فراری که شوکه شده بود، گفت: «آقای پلیس، من چه کاری بدی انجام داده ام که مرا توقیف می کنید؟»

کارآگاه گفت: «می دانم سال ها پیش چه کار کردی. می دانم چگونه از زندان بیرون آمدی، در غرب ناپدید شدی، ازدواج کردی، سپس برگشتی تا با خانواده ات زندگی کنی.»

مرد که متوجه شد سال ها در زندان خواهد ماند، از افسر پرسید که آیا حداقل می توانند به خانه او بروند تا بتواند با خانواده اش خداحافظی کند. افسر با دیدن غم در چشمانش موافقت کرد. وقتی به خانه اش رسیدند، مرد از همسرش پرسید: «آیا من برای تو شوهر خوبی بوده ام؟ آیا برای فرزندانم پدر خوبی بوده ام؟»

همسرش پاسخ داد: «چرا بله، شما همسر خوبی برای من و پدري خیلی عالی برای فرزندان خود هستید. اما چرا این را از من می پرسید؟»

در آن لحظه مرد فراری همه چیز را برای همسرش توضیح داد و وقایع گذشته را که فکر می کرد پنهان می ماند، بازگو کرد. او از کارآگاه التماس کرد که به دلیل تغییراتی که او در شخصیت اش رونما ساخته، و از بدی ها کاملاً فاصله گرفته او را عفو کند، اما کارآگاه بدون توجه به تغییرات رفتاری او، او را مجدداً دستبند زده و با خود به زندان برد.

ما در این داستان خواندیم که زندانی فراری، با توجیه خوب بودن خود، می خواهد افسر پلیس را قانع کند تا او را مورد عفو قرار دهد، ولی بلافاصله متوجه بیهودگی عجز و التماس یک جنایتکار فراری شدیم که از رفتار فعلی خود برای پاک کردن سابقه گناهکاری خود استفاده می کند. با وجود مبدل شدن به انسان خوب، شوهر خوب و پدر عالی، ولی او هنوز مقصر به جرم دزدی بود و باید مدت زمانی را که به مجازات محکوم شده بود، در زندان سپری می کرد.

با این حال، اکثر مردم امروز مانند این سارق تلاش های مشابهی انجام می دهند - حتی بیهوده تر. اگرچه بسیاری از مردم به طور خاص به آنچه کتاب مقدس می گوید که «قیمت جرمه گناه، مرگ ابدی است» توجه نکرده اند، همه ما به طور شهودی می دانیم که به نوعی از جلال خداوند کوتاه می آئیم، و بنابراین سعی می کنیم تفاوت را با خوبی به روشی دیگر جبران کنیم. معمولاً انسان ها در تلاش برای کوتاه نیامدن از جلال خداوند، به تلاش های ذیل اهتمام می ورزند. من کوشش می کنم چند نمونه این تلاش ها را به طور فشرده، ذیلاً بیان کنم:

دین

بالاخره دین برای رسیدن به رضا و مورد عفو قرار گرفتن خداوند ساخته شده است، درست است؟ پس آیا مطمئناً این راه بهشت است؟

چنگ زدن به نظام‌های دینی ممکن است منطقی به نظر برسد، اما این راه، نمی‌تواند بدهی‌های ناشی از گناهان ما را بپردازد. خدا واضح گفته است که پرداخت جریمه گناه مرگ است – نه رفتن به کلیسا، مسجد، مندر، و یا کنیسه. تعلیمات مذهبی، دادن پول، نمازهای روزانه، یا هر «تلاش» دیگری که ممکن است از طریق دین انجام دهیم، الزاما نمی‌تواند کفاره گناهان مان باشد.

بسیاری از مردم در واقع از دین به عنوان جایگزین مد روز برای باور به کتاب مقدس استفاده می‌کنند. مثال‌های زیادی در طول تاریخ وجود دارد که یکی از این مثال‌ها، نیکودیموس بود، و می‌توانید داستان او را در یوحنا 3 بخوانید. خلاصه داستان نیکودیموس این است که: «نیکودیموس نه تنها مذهبی بود، بلکه تصویر واضحی از یک دیندار بود - یک رهبر، یک پیرو وظیفه‌شناس، و یک مرد خوب. اما هنگامی که یک شب نزد عیسی آمد و از او پرسید که چگونه می‌تواند بداند که زندگی ابدی را در بهشت خواهد گذرانید، عیسی به نیکودیموس گفت که دین او کافی نیست. تلاش‌های او حتی کفه ترازو را هم به نفع او پایین نمی‌آورد، چون خداوند در هیچ جای کتاب مقدس نفرموده است که با اعمال نیکو، و با دین داری، شما می‌توانید به زندگی ابدی در بهشت برسید. عیسی به او گفت که باید «دوباره متولد شود».

نه! هرگز! دین، بدهی ناشی از گناه را نمی‌پردازد. تلاش برای متدین شدن/بودن کافی نیست!

کارهای خوب

همسایه خوب بودن، داوطلب شدن در پروژه‌های خدمات اجتماعی، کمک به فقرا، و دوست داشتن و پرورش خانواده، همگی راه‌های بسیار خوبی برای مبدل شدن به شخصیت اجتماعی خوب و قابل قبول در سطح جامعه که شما در آن زندگی می‌کنید، هستند. اما کتاب مقدس به صراحت به ما می‌گوید که هیچ یک از اینها پرداخت مناسبی برای جریمه گناهان ما نیست. افسسیان 2:9 می‌گوید که دستیابی زندگی ابدی در بهشت، «با اعمال خوب ممکن نیست، مبادا کسی فخر کند.» اگر می‌توانستیم با کارهای خوب خود راه خود را به بهشت به دست آوریم، در حقیقت با لایه دیگر از گناه به آنجا می‌رسیدیم - افتخار به کارهای خوبی که انجام دادیم!

در واقع، حتی کارهای خوب ما نیز به گناهکاری ما آلوده است. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید: «... و تمام عدالت ما مانند پارچه‌های پلید است...» (اشعیا 64:6). این اغراق نیست. این یک مقایسه واقعی است کارهای خوب ما ممکن است وقتی آنها را با کارهای دیگری مقایسه کنیم خوب به نظر برسند، اما در مقایسه با قدسیت مطلق خداوند نجس هستند.

برخی از مردم سعی می‌کنند رسیدن به بهشت را به نحوی، بخرند. چه با دادن کمک به یک کلیسا، به یک مسجد، به یک مندر، و با به یک کنیسه. و گاهی اوقات با اتمام کارهای خیریه، آنها امیدوارند که خداوند این سخاوتمندی آنها را ببیند و به آنها اجازه ورود به بهشت دهد. معروف است که شهردار سابق نیویورک، مایکل بلومبرگ، 50 میلیون دلار به هدفی که به آن اعتقاد داشت کمک کرد و اظهار داشت: «من به شما می‌گویم اگر خدایی وجود داشت، وقتی در دنیای دیگر، به سمت بهشت می‌روم مرا متوقف نخواهد کرد و از من، هیچگونه پرسشی به عمل نخواهد آورد. من به گونه مستقیم و بدون هیچ پرسش و پاسخی به بهشت خواهم رفت. من با پرداخت 50 میلیون دلار، جایگاه خود را در بهشت به دست آورده‌ام.»

با پول هرگز نمی‌توان بهشت را خرید. کتاب مقدس به ما می‌گوید که رستگاری ما جایگزینی مناسب برای پرداخت بهای گناهان ما - نیست «خدا برای نجات شما بهائی پرداخت، تا شما را از قید روش‌های پوچ و باطل زندگی که از اجداد خود به ارث برده بودید، آزاد سازد؛ بهائی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، طلا و نقره نبود.» (اول پطرس 1:18).

صادقانه، آیا می‌توانید تصور کنید که یک لحظه بودن در بهشت، اگر بتوان آن را با پول خرید، چقدر ارزش دارد؟ با توجه به اینکه چندین سال پیش شخصی فقط برای صرف ناهار با وارن بافت 351000 دلار پرداخت، فکر نمی‌کنم آقای بلومبرگ با تمام ثروتش، حتی بتواند یک تعطیلات آخر هفته را در بهشت بخرد. تمام پول دنیا به عنوان پرداختی برای بهشت ناکافی است زیرا پول نمی‌تواند کفاره گناهان ما را بپردازد.

خود تنبیهی

من مردمی را دیده ام که از پله های کلیسای سنت پیتر در رم⁸ روی دست و زانو بالا می روند و آن قدر بر بدن های خود فشار می آورند تا زمانی که پوستشان خراشیده و پاره شده و خونریزی کند. من گزارش های افرادی را در فیلیپین خوانده ام که با رضایت کامل، می خواستند مصلوب شوند، زیرا مسیح برای پرداخت تاوان گناهانشان، مصلوب شده بود. برخی که در این زندگی خود را عذاب نمی دهند، معتقدند که در برزخ، در آینده این کار را انجام خواهند داد. اما چرا؟ چون تصور این دسته از مردم این است که با عذاب دادن خود، عیسای مسیح را از خود راضی خواهند ساخت و با این کار، بهای به دست آوردن بهشت و زندگی ابدی را در آنجا خواهند پرداخت.

نکته اینجاست: اگر به صلیب بستن خود - یا هر شکل دیگری از شکنجه - بتواند جایی در بهشت برای شما به دست آورد، ارزشش را دارد. اما نه تنها تحمل این دردها غیر ضروری است، بلکه بیهوده است. چون کفارء گناهان ما، تحمل درد نیست، با درد روا داشتن بر خود، نمی توانیم رضایت خداوند را برای رفتن به بهشت به دست آوریم، کفارء گناهان ما فقط مرگ است، جدایی ابدی از خدا؛ که به طور یکباره، توسط عیسای مسیح، به نیابت و نماینده گی از همه ما پرداخته شده است. فقط کافی است که عیسای مسیح را به حیث یگانه نجات دهنده برحق و راستین خود قبول کنیم، آنگه، نه نیازی به تحمل درد داریم و نه انجام دادن اعمالی که در سایر ادیان، به آنها تاکید شده است.

اخلاص

این جمله را شنیده اید: «همه راه ها به یک مکان ختم می شوند.» بسیاری از مردم تصور می کنند که تا زمانی که مخلص باشند و به خدا ایمان داشته باشند، شاید به روشی متفاوت از دیگران، به بهشت و زندگی ابدی در آنجا دست یابند.

این یکی از رایج ترین نظریه ها در روزگار کثرت گرایانهء ماست. به نظر خوب می رسد، اما ای کاش این گونه بود. در واقع، گفتن خلاف این، به نظر بسیاری از مردم بدوی و تنگ نظرانه است.

یک مشکل: اما خداوند، غیر از این گفته است. کتاب امثال در 14:22 می گوید: «راهی وجود دارد که برای انسان درست به نظر می رسد، اما پایان آن راه ها مرگ است.» در حقیقت، این صداقت ما نیست که باعث ورود ما به بهشت می شود - زیرا ممکن است صادقانه در اشتباه باشیم!

وقتی عیسای مسیح گفت: «من راه راستی و زندگی هستم، هیچ کس جز به وسیلهء من نزد پدر نمی آید» (یوحنا 14:6) بسیار واضح بود. ما کمی بعد دوباره به این آیه برخواهیم گشت، اما فعلاً به این موضوع مهم توجه کنید که عیسی مسیح گفت فقط یک راه قابل قبول برای خدا وجود دارد.

پرداخت های قابل قبول

چیزی را که برای پرداخت چیزی استفاده می کنید مهم است. به عنوان مثال، من نمی توانم بدهی وام مسکن خود را در ازای پختن و تقدیم کردن هزاران کلوچه پرداخت کنم. (اگر فکر می کردم این کار ممکن است، حتمناً آن را امتحان می کردم). نمی توانم در بدل وام خانه ام، به صاحب بانکی که به من وام مسکن داده بگویم که من برای مدت 20 سال، هر هفته به خدمت اش می رسم و گل و گیاه باغچهء خانه اش را و اصلاح و آبیاری می کنم. مطمئناً که این روش معمول و قابل قبولی برای پرداخت وام مسکن من نخواهد بود. و یا با تعهد به اینکه از خانه ام برای اسکان کودکان فقیر و یتیم استفاده

⁸ شهری در ایتالیا که پایتخت این کشور نیز می باشد. بزرگترین کلیسای کاتولیک جهان نیز در همین شهر (واتیکان) موقعیت دارد.

خواهم کرد، بانک وام خانه را ببخشد. چنانچه می بینیم، هر بدهی، سیستم خاص پرداختی منحصر به فرد خود را دارد. تنها پرداخت قابل قبول برای بدهی وام مسکن من، پرداخت منظم اقساط ماهوار، به گونه چک و یا پول نقد است و بس.

به همین ترتیب، ما نمی توانیم بدهی گناه خود را از طریق دین، کارهای نیک، پول، خود تنبیهی، اخلاص یا هر روش دیگری بپردازیم. تنها پرداخت قابل قبول، قبلاً توسط خداوند تعیین شده است و آن مرگ است. صرف نظر از صداقت ما، این چیزی نیست که فکر می کنیم برای ورود ما به بهشت مهم است. چیزی که خدا برای پرداختن کفاره گناهان ما مقرر کرده است، مهم است.

جایی که فیض خدا قدم می گذارد

تنها زمانی که گناه خود را با همه تبعاتش را منصفانه درک کنیم و سپس - مجازاتی که خدا برای گناه قرار داده است را نیز، آنگاه به عظمت عشق خدا به انسان پی می بریم.

من و تو گناهکاریم. هیچ راهی برای دور زدن این واقعیت وجود ندارد. همانطور که اول یوحنا 1:8 می گوید: «اگر بگویم گناه نداریم، خود را فریب می دهیم و حقیقتی در ما نیست.» با انکار این حقیقت، ما قادر به فریب خداوند نخواهیم بود. و اگر بخواهیم کفاره این گناه را خودمان بپردازیم، بدیهی است که قیمت اش را با مرگ دوم مان در رستخیز، برای ابد، در دریای آتش باید بپردازیم چون قیمت جریمه گناه، فقط مرگ است و هیچ تبدیلی نیز ندارد. بنا، همه کوشش ما برای پرداخت قیمت گناه، به کوشش های عبث و باطلی می ماند که ره به جایی نخواهد برد.

از سوی دیگر، اگر گناه خود را همان طور که هست ببینید - قادر خواهید بود تا فاصله که به سبب این گناه بین شما و خداوند ایجاد شده را با وضاحت ببینید. جدایی بین شما و خدا که باعث می شود از جلال او کوتاه بیایید - و این به شما کمک میکند تا به دریافت تصویر دقیقی از وضعیت درماندگی خود نایل شوید.

و این دقیقاً همان جایی است که فیض شگفت انگیز خدا وارد می شود. عیسای مسیح می گوید: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من نیامده ام تا پارسایان، بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.» (مرقس 2:17)

برای کسانی که فکر می کنند همه چیز را با هم دارند یا روش پرداخت گناهشان را کافی می دانند، لطف خدا غیر ضروری به نظر می رسد. مثل کسی است که به دکتر می رود. دکتر به او می گوید که تومور سرطانی بزرگی دارد، اما فرد اصرار دارد که ندارد. به احتمال زیاد آن فرد از برنامه درمانی که ممکن است پزشک تجویز کند پیروی نمی کند، زیرا او حتی متوجه نیست که جدا بیمار است! به همین ترتیب، اگر فکر کنیم که ما بی نقص و عالی هستیم - که گناه نداریم یا می توانیم به روش خودمان با موضوع گناه کنار آمده و آن را با اعمال نیکی که انجام می دهیم، جبران کنیم - مانند آن بیمار، ما قادر نخواهیم بود که ببینیم چقدر به فیض خدا نیاز مبرم داریم. و من فقط در مورد لطف خدا به طور کلی صحبت نمی کنم. من در مورد روشی خاص و ملموس صحبت می کنم که خدا فیض خود را به ما نشان داد.

آیه زیر را آهسته و با تمرکز بخوانید، این آیه دقیقاً به موضوعی اشاره می کند که برای رهایی از این وضع، خیلی حیاتی است:

«اما خدا محبت خود را نسبت به ما نشان داد، زیرا در حالی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد» (رومان 5:8).

متوجه شدید؟ عیسی برای کسانی که می توانستند بدون واسطه نجات پیدا کنند نمرد (و به یاد داشته باشید، هیچ یک از ما نمی توانیم). او برای گناهکاران مرد. گناهکارانی مثل من، مثل تو!

تنها یک عشق بی قید و شرط در جهان وجود دارد - و آن عشق خداست. اگرچه ما گناهکارانی هستیم که از او جدا شده ایم، اما او هنوز ما را دوست دارد. و این عشق صرفاً یک احساس خوب نیست - خدا نسبت به ما مهربان است. واقعی و قدرتمند است و فداکاری های باورنکردنی را با خون پسرش، عیسای مسیح، برای رهایی انسان از وضعیت گناه آلود، به انجام رساند.

اگر فراموش نکرده باشید، در ابتدا برای تان گفتم که یک خبر خوب برایتان دارم؟ این خبر خوب چیزی است که در فصل بعدی آن را با جزئیات مطالعه خواهیم کرد.

اگر برای خبرهای خوب آماده هستید، ورق بزنید. شما در شرف کشف هدیهء هستید که خدا می خواست به شما بدهد.